

حجة الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی

(۱۱۸۰ - ۱۲۶۰ قمری)

از بعد از انقراض سلسله صفویه تا قوام یافتن سلسله قاجاریه یعنی در دوره‌ای که تقریباً بین وفات ملا محمد باقر مجلسی نانی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۱) و گذشتن عهد شاگردان او و ظهور آقا محمد باقر بهبهانی (۱۱۱۸ - ۱۲۰۶) قرار گرفته و نزدیک یک قرن طول کشیده مذهب شیعه امامیه در ایران بر اثر استیلای افغانه و نادرشاه سنی مذهب و حکومت زندیه که هیچگونه تعصب خاصی در ترویج این دین و تجلیل خارج اندازه از علمای آن نشان نمیدادند از آن رونق عجیبی که در عصر صفویه داشت افتاد و اگر هم علمائی که مردم از ایشان تقلید میکردند و پیشوا می‌ایشان سرفرود می‌آوردند در میان امامیه بظهور رسیدند. یادار خارج از ایران مانند عتبات و بحرین میزیستند یا آنکه در کنج انزوا سر میگردند و چون دولتی مرکزی یا پادشاهی مقتدر نبود که مشوق ایشان و مروج احکام و تألیفات آنان شود چندان نام و نشانی پیدا نکردند مثل ملا اسماعیل خواجوی اصفهانی (متوفی سال ۱۱۷۳) و ملا محمد رفیع گیلانی و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق و کشکول (۱۱۰۶ - ۱۱۸۶) و آقا محمد بیدآبادی اصفهانی (متوفی سال ۱۱۹۷) که مشهورترین علمای امامیه در این دوره فترت بشمار می‌آیند.

از اوایل عهد فتحعلیشاه که دولت قاجاریه اساسی یافت و قوای گرفت و بار دیگر دولت واحدی در ایران بوجود آمد و دارای مرکزیت شد بعلمت اینکه فتحعلیشاه و رجال دربار و پسران او تعلق مخصوصی بمذهب شیعه نشان میدادند

و میکوشیدند که آثار مدرسه این مذهب را احیا و مشاهده متبرکه آنرا تعمیر و علمای امامیه را تجلیل نمایند و در مقابل سلاطین و رجال عثمانی مثل دوره صفویه سیاستی متکی بر آیین شیعه داشته باشند بتدریج بازار علمای امامیه رونق گرفت، حوزه های درس از نو در اصفهان و شیراز و کرمان و مشهد و طهران و تبریز باز شد و تألیف کتب و رسائل در تأیید این مذهب معمول گردید و کسی که در این راه در حقیقت پیشقدم و از بزرگترین احیا کنندگان سنت قدیم بشمار میرود آقا محمد باقر بهبهانی (۱۱۱۸ - ۱۲۰۶) معروف بوحید و محقق و مجدد و مروج رأس المائة الثالثة عشر است و او در فروع و رجال و حدیث علامه زمان خود بود و خدمت عمده وی بعلمای اصولی شیعه قیام اوست بر ضد علمای اخباری که در عصر او در عتبات غلبه کلی یافته و تزلزلی در بنیان معتقدات اصولیین که اکثر شیعه امامیه از ایشان تبعیت میکردند انداخته بودند.

آقا محمد باقر بهبهانی بقدرت احاطه بر حدیث و فروع بمجادله با اخباریون پرداخت و با تألیف کتاب «الاجتهاد و الأخبار فی رد علی الاخباریه» در بیان کیفیت اجتهاد و مقدمات و اقسام آن بتدریج بساط اخباریون را در عراق عرب در نوردید و شاگردان کثیر او طریقه استاد خویش را ترویج و تعقیب کردند و از این تاریخ يك طبقه از علمای امامیه در ایران و خارج از ایران بظهور رسیدند که در اجتهاد و کثرت فضل و اتقان مؤلفات پای کمی از علمای امامیه عصر صفوی ندارند چنانکه تألیفات عمده ای از ایشان در ردیف کتب عمده ای که از دانشمندان شیعی مذهب قبل از قاجاریه مانده و کتاب درسی شده بود از قبیل لمعه و شرح آن و قواعد و تبصره و وسایل و شرایع و معالم و مدارك همین حکم را پیدا کرد و کتبی نظیر قوانین و فرائد و ضوابط و جواهر و ریاض و کشف الغطاء و کفایه و مستدرک بوجود آمد که تا حدی رونق بازار کتب درسی قدیمه را شکست و اکثر این مؤلفات هنوز هم در میان طلاب دینی شیعه امامیه در ایران و عتبات درس گفته میشود و فضلی بعد شروح و حواشی بسیار بر آنها نوشته اند.

علمای امامیه دوره قاجاریه بر اثر تشویقی که از ایشان میشد و شهرتی که در نتیجه تألیفات و علم و فضل و کثرت شاگردان و مقلدین پیدا کردند بتدریج چنان نفوذ یافتند که پایه قدرت خود را برابر یا بالاتر از قدرت سلاطین و اولیای امور گذاشتند و بنام ترویج احکام دین و اجرای حدود و نیابت از امام غائب در بسیاری موارد سلاطین و حکام را مطیع اوامر و احکام خود کردند و از ایشان حتی جماعتی دین را دکان قرار دادند و بجمع مال و منال بسیار و ارتکاب اعمال ظالمانه و منع اولیای امور از پاره‌ای اصلاحات که بضرر منافع ایشان تمام میشد پرداختند و مظالمی بردست بعضی از آنان رفت که حتی عامه ساده ذهن را هم از آن جماعت بری کرد و میتوان گفت که حرکات بلارویه و بی اعتدالیهای خلاف دین بعضی از آن طایفه بود که بار دیگر قوتی در کالبد نیم حان اخباریون دمید و بعضی از ناراضیان و منتظران تغییر وضع را بطرف شیخیه و بایه که بمقیده خود مقالانی تازه آورده بودند متوجه ساخت. ما در این سلسله مقالات سعی میکنیم که شرح حال چند تن از متنفذترین و مؤثرترین علمای امامیه عهد قاجاریه را در مجله بتدریج منتشر کنیم تا هم مردم بزندگان و شرح اعمال و آثار کسانی که در عصر خود از مشاهیر زمان و از عوامل عمده زندگانی عامه معاصر خویش بوده اند آشنا شوند و هم کم و بیش باحوال دوره ای که این علما پرورده آن بوده و در آن تأثیر عظیم داشته اند پی ببرند. اینک این سلسله مقاله را بترجمه احوال حجة الاسلام شفتی که از اشهر مشاهیر این طایفه بوده شروع میکنیم.

۱ - ابتدای زندگانی حجة الاسلام

حجة الاسلام سید محمد باقر موسوی شفتی در سال ۱۱۸۰ در شفت کیلان (جنوب غربی رشت) بدنیا آمده و نسب او بیست و یک واسطه بامامزاده حمزه بن امام موسی کاظم میرسد.

تولدی
در رشت
از
تاریخ نظام
علمی
در کتاب
تاریخ

سید بعد از آنکه تاسن بیست در موطن خود بتحصیل مقدمات اشتغال داشت برای تکمیل معلومات عازم عتبات عالیات شد و در نجف اشرف در حوزة درس علمای بزرگ امامیه مانند سید محمد مهدی بحر العلوم طباطبائی بروجردی (۱۱۵۵-۱۲۱۲) و میر سید علی طباطبائی (۱۱۴۰-۱۲۳۱) صاحب الرياض یعنی شرح کبیر و شیخ جعفر نجفی (متوفی سال ۱۲۲۷) معروف بکاشف الغطاء و ملا محمد مهدی نراقی (متوفی سال ۱۲۰۹) بتلمذ پرداخت سپس محضر آقا محمد باقر بهبهانی معروف را دریافت و پس از آنکه از اکثر بزرگان عتبات اجازه اجتهاد گرفت در مراجعت بایران در قم بخدمت میرزا ابوالقاسم قمی (۱۱۳۰-۱۲۳۱) شفتی الاصل صاحب کتاب معروف قوانین همشهری خود رسید و مدتی نیز مجلس درس او را درک کرد و میرزای قمی اجازه اجتهاد مفصلی برای او نوشت. حجة الاسلام در سال ۱۲۱۷ از قم باصفهان آمد و در این شهر رحل اقامت انداخت و آنجا را مسکن دائمی خود قرار داد و تا زنده بود در آنجا میزیست و بعبادت و تألیف کتاب و جمع مال و تجارت و بذل و بخشش و اجرای حدود و ترویج احکام اشتغال داشت و باین شکل بیش از چهل سال بین دنیا و عقبی زندگانی بر سر و صدائی را در آن شهر گذراند.

۲- ثروت و قدرت حجة الاسلام

حجة الاسلام شفتی وقتیکه باصفهان رسید دانشمندی بود که با وجود داشتن سرمایه ای وافی از علم در ریاضیات و ادبیات و اصول و فروع دینی در نهایت فقر و تهیدستی بود و جز سفره ای که در آن نان می نهاد و یک جلد کتاب انموذج و یک جلد مدارک چیزی دیگر نداشت. وقتی یکی از طلاب قم در ایام توانگری و شوکت حجة الاسلام نامه ای باو نوشت و از تنگدستی خود نالید. حجة الاسلام در جواب او چنین نوشت:

«خادم شریعت غراه زمانی که وارد این ولایت شد سوای یک انموذج و یک مجلد مدارک بخط نحس خود چیزی دیگر نداشت و حال کمترین کتابخانه میباشد که بکتابخانه احقر برسد».

سید شفتی هنگامیکه در نجف تحصیل میکرد و با حاجی محمد ابراهیم کرباسی (متوفی سال ۱۲۶۲) ~~که~~ او نیز مشغول تعلم بود ارتباط یافت و با یکدیگر دوست شدند. روزی در آنجا حاجی بدیدن سید رفت دید سید افتاده است، معلوم شد سید از گرسنگی غش کرده، حاجی رفت و برای او غای مناسبی تحصیل کرده باو خوراند و او بحال آمد، سید بحر العلوم هم شدت فقر سید را فهمید و اصرار نمود که وقت غذا او را بخوان تا حاضر شود ولی سید قبول نکرد، چندی هم در کربلای معلی در درس آقا سید علی صاحب شرح کبیر حاضر میشد و آقا سید علی روزی دو نان برای او مقرر داشته بود^۱.

چنین طالب علمی که در تمام مدت عمر بعبادت و تقوی و زهد مشهور بوده و غالب اوقات او از خوف خدا بتضرع و ابتهال و نماز و دعا میگذشته و شبها از شدت استغراق و گریه و زاری و عجز و الحاح بدرگاه باری تعالی او را حال جنون دست میداده بتدریج تا آنجا ثروتمند و مالک و تاجر شده که سالی هفتاد هزار تومان بدیوان مالیات میداده و عدد آبادیها و خانه ها و میزان نقدینه او را هیچکس جز خود او نمیدانسته و ضیاع و عقار او را نه آفتاب مساحت میتوانسته است نه باد شمال!

در شرح حال او معاصرینش چنین نوشته اند که از زمان ائمه اطهار تا آن عهد هیچیک از علمای امامیه حتی سید مرتضی علم الهدی نقیب طالبین را در بغداد آن اندازه مکنت و ثروت بدست نیفتاده بود، حاج محمد کریمخان خان قاجار با آن همه املاک موروث و مکتسب و حاج ملاعلی کتی با آن مقدار باغ و قنوات بقدر عشری از اعشار سید شفتی مال و منال نداشتند.

در باب ثروت کثیر و املاک بیحد و حساب سید شفتی با وجود تنگدستی و فقر کلی او در اوان جوانی روایات مختلف و افسانه های عجیب و غریب بر سر زبان مردم همعصر او جاری بوده است چنانکه بعضی از عوام الناس او را کیمیاگر میدانسته و بعضی

باو «عمل قرطاس» نسبت میداده و میگفته‌اند که او کاغذ را بهم می‌پیچید و عملی میکرد که آن مبدل بیول میشد و برخی دیگر ثروت او را از خزانه غیب نازل و وارد می‌شمردند.

اما حقیقت طلب گویا اینست که یکی از متمولین شفت که میزان دیانت و تقوای آقا را شنیده بود، مالی گزاف باصفهان نزد همشهری خود میفرستد تا مقداری از آنرا خود بتصرف بگیرد و بقیه را بمعامله و استثمار بیندازد، منافع آنرا خود بردارد و اصل مال را هم پس از مردن او در مصارف خیریه بکار ببرد.

سید بهمین ترتیب عمل نمود و پول آن متمول شفتی را قسمتی صرف تجارت کرد و با قسمتی دیگر بیع شرط گرفتن املاک مردم مشغول شد، از تجارت سود گران برد و در عمل بیع شرط هم به محض اینکه موعد سر میرسید موارد بیع را بتصرف خود میگرفت یا بوجه نقد مبدل می ساخت و این کار که چندین سال بطول انجامید سید را صاحب آلف و الوف کرد و راهی پیش پای او صاف شد که از هر عمل قرطاس و کیمیائی مطمئن تر و بی رنج تر بود.

میرزا محمد تنکابنی صاحب قصص العلماء که از شاگردان سید شفتی بوده با همان ساده لوحی که مخصوص اوست در باب ثروت استاد خود چنین مینویسد:

«خانه اش مشتمل بود بر در و ریوت بسیار، هفت بسر داشت هر یک اندرونی و بیرونی علیحده و مخارج ایشان جدا بود، فرزند اکبرش آقا میرزا زین العابدین در اصطبل خود هفت رأس اسب خوب بسته داشت، عیال حجة الاسلام قطع نظر از پسران و عیال ایشان صد نفر در شمار آمده بود از خادمان و کنیزان و زنان، و قری و ضیاع و عقار بی اندازه داشت، در شهر اصفهان گویا چهار صد کاروانسرا از مال خود داشته، گویا زیاده از دو هزار باب دکا کین داشته و یکی از قرای او در اصفهان گروند بود که نهصد خروار برنج مقرری آنجا بود قطع نظر از گندم و جو و حبوبات دیگر و

يك باب آسیا در نجف آباد داشت که مستمراً روزی يك تومان اجاره او بود و هکذا و املاکی که در بروجرد داشت مداخل آن تقریباً سالی شش هزار تومان بود و املاکی که در ریزه داشت سالی دو هزار تومان بود و دهاتی که در شیراز داشت سالی چند هزار تومان مداخل آنها بود، مجملاً سالی هفده هزار تومان مالیات دیوانی دهات آن جناب در اصفهان بود که بدیوان میرسید.

از این گذشته هر سال از تمام بلاد ایران حتی هندوستان و قفقازیه و ترکستان مبالغی کثیر از جانب شیعیان بعنوان سیم امام بخدمت حجة الاسلام روانه میشد و او از آنها قسمتی را بمستحقین می بخشید و قسمتی را هم بتصرف خود در می آورد.

حجة الاسلام از جهت ثروت غالباً مورد غبطه اعیان و حکام حتی سلاطین زمان خود بود و اکثر ایشان با او مقروض بودند و در مواقع ضرورت از او استمداد مالی میکردند و در عصر او بیشتر ثروت و املاک اصفهان یا در دست او بود یا در دست خاندان صدر اصفهانی و این حال همان وضعی است که بعد از پنجاه سال بین آقا نجفی و ظل السلطان در همین شهر تجدید شد باین معنی که جمع آمدن آن همه ثروت در دست یکی از پیشوایان مذهبی و اطاعت عجیب عامه از او بتدریج میزان قدرت دنیایی او را نیز فوق العاده بالا برد تا آنجا که هیچ حاکمی در اصفهان در مقابل نفاذ امر حجة الاسلام قدرت نداشت، او بدیدن هیچیک از حکام نمیرفت و حاکم اصفهان هر وقت شرفیاب خدمت ایشان میشد دم در سلام میکرد و می ایستاد و بسا بود که آن جناب ملتفت نمیشد بعد از ساعتی نگاه میکرد و او را اذن جلوس میداد و برای او تواضعی نمیکرد. ۲۰

تنها وقتی که فتحعلیشاه و محمد شاه باصفهان آمدند بدیدن ایشان رفت و لسی با کوبه و جلالی که گومی شاهی بدیدن شاهی میروود و در ملاقات نیز از خود نهایت تبختر و تفرعن نشان داد.

در زمانی که فتحعلیشاه در اصفهان در عمارت هفت دست که در بیرون شهر است منزل داشت دور بین انداخته بصحرا تماشای کرد دید فیلی را بار کرده می آورند سلطان بملازمان حضور گفت که فیلی برای ما می آورند پس نگاه کرد و دید فیل را از اردو گذرانیدند و بجانب شهر میبرند، سلطان استفسار کرد که فیل از کیست و بارش چیست؟ بعرض اورسایندند که این فیل از تجار و ارباب دولت از مسلمانان هند است که برای حجة الاسلام فرستاده اند و بارش تنخواهیست که تجار هند از وجوه بر مال امام برای آن جناب فرستاده اند، سلطان را در باطن خوش آیند نشد. چون فیل را نزد سید بردند و حکایت سلطان را نیز بعرض جناب سید رسانیدند سید بار آنرا که تنخواه بود قبض نمود و فیل را برای سلطان فرستاد.

در موقعی که سید مسجد معروف خود را در محله بیدآباد اصفهان در مجاورت منازل خویش میساخت فتحعلیشاه بدیدن او و تماشای آن مسجد رفت و از سید خواهش نمود که او را نیز در مخارج آن بنا شریک و سهم سازد. سید قبول نکرد، شاه گفت گمان نمیکنم که شما را قدرت اتمام چنین بنا باشد، سید گفت مرا دست در خزانه خداوند عالم است.

زمانی که فتحعلیشاه باصفهان آمد و سید را بدیدن او بردند سلطان بسید گفت که از من مطلبی خواهش کنید، سید امتناع نمود سلطان اصرار کرد، آخر الامر سید گفت که چون اصرار دارید مرا استدعا اینکه تقاره خانه را موقوف کنند، سلطان سکوت کرد، پس از برخاستن سید سلطان بامین الدوله گفت عجب سیدی است که از من خواهش میکند که تقاره خانه سلطانی را که علامت پادشاهیست موقوف دارم امین الدوله معذرت خواست.

در عهد محمد شاه از آنجا که اقتدار سید بیش از پیش فزونی گرفته بود وقتی که سید در اصفهان بدیدن آن پادشاه رفت زیادتیر از زمان فتحعلیشاه نخوت و جبروت

و خود نمائی ظاهر کرد باین معنی که بر استری سوار شد و یکی از قارئین خوش آواز قرآن را دستور داد تا پیشایش استر آقا آیات مناسب مقام بخواند و باین وضع بسمت عمارت هفت دست در ساحل زاینده رود که مقر شاه بود حرکت نمود و چون شاه نزدیک شد قاری این آیه را خواند: «انا ارسلنا الی فرعون رسولا فعمی فرعون الرسول» و وقتی که سلطان بدیدن او رفت و با تقاره بخانه او نزدیک شد سید که

برای استقبال تا بدر سرای خود آمده بود چون در میان صحن حیاط صدای تقاره بگوشش رسید دستهارا باآسمان برداشت و عرض کرد خداوند اذلت اولاد فاطمه زهرا را بیش از این نخواه سپس بخانه برگشت ۱.



بعد از وفات فتحعلی شاه و قبل از

آنکه محمد شاه بطهران برسد و بتخت

سلطنت جلوس کند چند تن از برادران

او بادعای سلطنت برخاستند از آنجمله

حجة الاسلام سید محمد باقر شفتی بود علی شاه ظل السلطان که چند روزی

نیز در طهران خود را پادشاه خواند و بیک عده از رجال دوره فتحعلیشاه که از هیبت

میرزا ابوالقاسم قائم مقام وحشت داشتند علی رغم محمدشاه و صدر اعظم او جانب علیشاه

را گرفتند مانند اللهیار خان آصف الدوله قاجار و عبدالله خان امین الدوله پسر حاجی

محمد حسینخان صدر اصفهانی.

پس از آنکه اساس سلطنت محمد شاه قوامی گرفت و ظل السلطان در دعوی

خود مغلوب شد عبدالله خان امین الدوله از ترس در اصفهان بخانه حجة الاسلام شفتی

پناه برد و در آنجا بست نشست و چنین شهرت داد که دیگر در امور مملکت مداخله نخواهد کرد اما این ادعا حقیقت نداشت و امین الدوله بیست گرمی سید شفتی و شفاعتی که سید از او کرده بود دائماً مشغول توطئه و زمینه سازی بود و خبر این دسیسه های او در طهران بقیام مقام میرسید، عاقبت قائم مقام از قول شاه نامه ذیل را در جواب وساطت حجة الاسلام باو نوشت و آن چنانکه ملاحظه میشود در حقیقت تهدیدی بحجة الاسلام نیز هست :

« مسطورات آن جناب بنظر اصابت اثر رسید و چون وصول مکاتبات بقاعده مشهوره بدلی از حصول ملاقات میتواند شد خاطر مهر مظاهر را که در هوای شوق دیدار بود زاید الوصف مسرور و مهتج ساخت .

« سابقاً در باب مقرب الخاقان امین الدوله اظهار کرده بودند و بروفق خواهش آن جناب مقرر شد که اگر مصلحت خود را در تقلد اشغال دنیوی میدانند بآستانه قدس شتابد و اگر باقتضای سن و التزام تشریح راغب اعمال اخروی است بعثیات عالیات عرش درجات عازم شود و در هر حال بعد از فضل خدا بواسطه آن جناب در کنف رأفت و توجه ما باشد لیکن بعد از آن طور توسط آن جناب و این گونه تفقد ما چندی گذشت که بهیچیک از این دو کار اقدام نکرد و در میان دنیا و آخرت معطل بود و بتواتر و شیاع رسید که در این ظرف مدت بیکار نبوده و بی سبب تعطیل جایز نداشته . بر آن جناب مستطاب بهتر معلوم است که تا حال چه مبلغ مال مردم در اصفهان تلف شده و چقدر دماء و نفوس در خارج و داخل آن ولایت برباد فنا رفته اگر سخن مردم در حق او صدق است واجب است که از آن ولایت اعراض کند و اگر مبنی بر اغراض است چه لازم است که در میان دار الخلافه و فارس بنشیند و عرض سهام تهمت گردد . بالجمله باز آنچه در باب مصلحت مملکت و آسودگی او بخاطر میرسد همین است که یا بخدمت ما در طهران یا بطاعت خدا در عتبات پردازد و تازود است بیکی از این دو کار اقدام کند و در هر صورت آن جناب مأذون است که بوکالت نواب همایون

مشاریه را اطمینان دهد اما هر گاه از این مصلحت دید ماکه محض خیرخواهی خلق و رأفت در باره اوست تخلف کند از آن جناب خواهش داریم که او را در جوار خود راه ندهد و من بعد هر گونه خواهشی که باشد اظهار کند که معتقدانه در مقام انجام بر آیم»

امین الدوله باز هم بقدرت حجة الاسلام شفتی باین تهدید اعتنائی نکرد و چنان بقدرت او می نازید که ظاهراً بعنوان خود ولی باطناً با اشاره سید شفتی در کار حکامی که باصفهان می آمدند اختلال میکرد.

پس از قتل قائم مقام محمد شاه بار دیگر با امین الدوله تکلیف کرد که یا بطهران بیاید یا عازم عتبات شود و برای ابلاغ این تکلیف در شوال ۱۲۵۱ یکی از پیشخدمتان خاصه خود را باصفهان فرستاد. امین الدوله قریب بشش ماه مأمور مخصوص محمد شاه را سر دواند تا آنکه بدستیاری مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس از محمد شاه تأمین جانی گرفت و عازم عتبات شد و در آنجا بود تا در شعبان ۱۲۶۳ در کربلا بسن هفتاد وفات کرد.

بعد از قلع ریشه فساد عبدالله خان امین الدوله از اصفهان محمد شاه حکومت آن شهر را بمعهده خسروخان گرجی وا گذاشت و خسروخان اتفاقاً از میان حکام کسی بود که بشفاعت علما اعتنائی نمیکرد بهمین جهت سید شفتی و علمای دیگر مردم شهر را بشورش برضد او واداشتند و او ناچار معزول و دیگری که بسیار بی کفایت و نالایق بود بجای او روانه اصفهان گردید.

بی کفایتی حاکم جدید او باش شهر و لو طیان آنجا را که بقدرت علما مستظهر بودند بحرکات زشت و اخذ اموال و هتک نوامیس مردم واداشت و کار شرارت ایشان با آنجا کشید که شاه و حاجی میرزا آقاسی در سال ۱۲۵۵ بسا عده ای قشون ظاهراً بتنبیه اشرار اصفهان و باطناً برای ترساندن حجة الاسلام عازم آنجا گردیدند و اگر چه

عده کثیری از سرکشان و متعديان و سران ایشان را کشتند يا تبعيد کردند ليکن ببيت سيد صدمه‌ای چندان نرسيد فقط قدرت حکمران جديد يعنى منوچهرخان معتمدالدوله گرجی نظم اصفهان را اعاده داد و حجة الاسلام که در اين تاريخ بسيار حسن و مريض شده بود ديگر از خود عملي نشان نداد در صورتیکه سابقاً در قدرت نمائی نسبت بحکام وقت و صدور حکم تکفير علمای ديگر با استنباط شخصی يا بشهادت ديگران پروائی نداشت چنانکه در ايام قدرت خویش سه تن از علمای مشهور را تکفير نمود که تفصيل آن در قصص العلماء مذکور است ، هر کس مایل است بآن کتاب رجوع نمايد .

۳ - مجلس درس حجة الاسلام و شاگردان و تألیفات او

در اینکه حجة الاسلام مردی عالم و فاضل و در فنون مختلفه ادب و اصول و فروع مسلط و مبرز بوده حرفی نيست .

بهمان اندازه که او بجمع مال علاقمند بود بتحصيل کتب نفيس و نادر نیز عشق و علاقه ميورزيد و در خريد و جمع کتب از هيچگونه خرجی خود داری نداشت و کتابخانه او در آن عصر در داشتن نسخه های عزيز و قيمتی بی نظير بشمار ميرفت و خود او مدعی بود که هيچ کتابی نيست که او از آن نسخه‌ای نداشته باشد . ارزش کتابخانه او تا آن اندازه بود که پس از وفات او حاج سيد اسدالله یکی از پسرانش فقط بتملك همانها قناعت ورزيد و بقیه اموال حجة الاسلام را برای ورثه ديگر گذاشت . در بدو ورود باصفهان سيد در مدرسه چهارباغ حجره گرفت و در آنجا بتدريس مشغول شد ولی گویا بعلت حسادتی که مدرس قدیم مدرسه نسبت باو بهم رسانيد او را از آنجا اخراج نمود تا آنکه سيد بتدريج شهرت و مکتبی بهم رسانيد و لقب حجة الاسلام يافت و در منزل آقا محمد بيدآبادی مستقر شد و مستقلاً بتدريس پرداخت و از اطراف و اکناف بلاد

شیمه طلاب بمحضر درس او شتافتند و از افاضات و میرات او متنعم شدند مخصوصاً چون سید متمکن و بذال بود حوزه درس او رونقی دیگر داشت و پیوسته اردویی از طلاب و ریزه خواران گرد او مجتمع بودند و از میان ایشان عده‌ای از مشاهیر علمای امامیه و قفهای عصر برخاستند. معروفترین شاگردان حجة الاسلام شفتی بقرار ذیلند: آقا محمد مهدی کرباسی پسر بزرگتر حاجی محمد ابراهیم کرباسی و حاج محمد ابراهیم قزوینی و حاج محمد جعفر آواده‌ای (متوفی ۱۲۸۰) و سید محمد باقر قزوینی (۱۲۳۱ - ۱۲۸۶) و سید محمد باقر عراقی و میرزا محمد تنکابنی صاحب قصص العلماء (۱۲۳۵ - ۱۳۰۲) و میرزا محمد باقر خوانساری اصفهانی مؤلف روضات الجنات (۱۲۲۶ - ۱۳۱۳ قمری) و حاج سید ابراهیم شریعتمدار سبزواری و ملا علی اکبر خوانساری و ملا محمد جعفر فزاز کی اصفهانی و سید محمد شفیع جابلقی و ملا محمد کاظم هزارجریبی و حاج محمد رفیع گیلانی و غیرهم.

صاحب قصص العلماء در باب مجلس درس و طرز تدریس استاد خود چنین

می نویسد:

« اما تدریس حجة الاسلام در نهایت دقت و متانت بود و نهایت تفصیل اقوال فقها را میداد و در فهم عبارات ایشان وجوه و احتمالات بسیار ذکر میکرد و جمعیت زیاد در درس او حاضر میشد لیکن کم درس میفرمود هفته دو روز یا سه روز یا کمتر ، بعضی از ایام هفته هیچ درس نمیگفت و در بعضی از اوقات درمیان درس ارباب مرافعه میان مجلس میریختند و درس بهم میخورد و آخوند ملا محمد نظر آبادی ساکن قزوین که مجاز از شهید ثالث و حاجی ملا صالح بود و فاضل و جامع و این فقیر بعضی از شرح لعمه را نزد او قرائت مینمود و شرحی بر مختصر نافع نوشته میگفت که من طهارت و صلوة شرح کبیر را در مجلس درس حجة الاسلام نوشته‌ام یعنی زمانی که در

میان درس جمعیت مترافین میشد و ما معطل میشدیم من طهارت و صلوة شرح کبیر را در مجلس همراه داشتم و مینوشتیم .

اما مصنفات حجة الاسلام بیشتر کتب فقهی و اصولی و آیات و احکام و یک عده نیز در رجال و نحو و ادب است و از تمام آنها مشهورتر کتاب مطالع الانوار است که آنرا در شرح کتاب شرایع نوشته .

٤ - حجة الاسلام و اقامة حدود

یکی از جمله تالیفات مشهور حجة الاسلام رساله اوست در باب « وجوب اقامة حدود شرعی در غیب امام بر مجتهدین » و چون سید اقامة حدود را در زمان غیبت امام واجب میدانسته خود با هر بمعروف و نهی از منکر و اجرای حدود قیام می نموده و مدعی بوده است که حکم من در این قبیل مسائل بعینه همان حکم حضرت صاحب الزمان است . عدد کسانی که سید ایشان را در دوره سلطه خود در اصفهان بتازیانه حد زده از حساب بیرون است و شماره کسانی را که او بدست خویش بعنوان اقامة حدود کشته تایکصد و بیست نوشته اند .

اهر عجیب در کار وی اینست که او هتتمین را ابتدا با صراخ و ملایمت تمام و بتشویق اینکه خودم در روز قیامت پیش جدم شفیع گناهان شما خواهم شد باقرار و اعتراف و امید داشته سپس غالباً با حال گریه ایشان را کردن میزده و خود بر کشته آنان نماز میگزارد و گاهی هم در حین نماز غش میکرده است .

این قسمت از زندگانی حجة الاسلام شفتی یعنی قساوت او در عمل و اظهار آن همه رقت قلب بیه روی اختیار انسان را بیاد این چند بیت از اشعار ربیعه الرقی شاعر معروف عرب می اندازد که میگوید :

فأنت كذباح العصافير دائماً
و عیناه من وجد علیهن تهمل
فلو كان من رأف بهن ورحمة
لكف بدأ لیست عن الذبح تعطل
فلا تنظری ماتهمل العین وانظری
الی الكف ماذا بالعصافیر تفعل

حقیقه مطالعه زندگانی بعضی از افراد انسان از این جهت که جامع اوصاف متناقضند بسیار عجیب و عبرت آور است، حرص و جهد بی اندازه در جمع مال را باید ملائمه حکمیت قرارداد یا بذل و بخشش خارج از حساب را، اظهار عجز و لابه و گریز زاری در پیشگاه خداوند متعال برای تحصیل اجر اخروی و تعمیرخانه عقبی درست است یا دنیا پرستی و شهوت مقام و مال و منال، قساوت حیوانی در کشتن مردم ز شهوه داری شغل میرغصبی طبیعی است یا آن همه رقت قلب و ریختن اشک بر کشتگان دست خود؟ توفیق این جمله باهم و قبول اینکه چگونه يك فرد عادی میتواند مستجمع این همه صفات متناقضه باشد فی الواقع بسیار مشکل و حیرت انگیز است.

۵- وفات سید و محل قبر و اولاد او

وفات سید شفتی در عصر روز یکشنبه دوّم ربیع الثانی از سال ۱۲۶۰ بمرض استسقا و حبس البول در اصفهان اتفاق افتاد و او را در قبه‌ای که در مدرسه و مسجد بیدآباد خود ساخته بود بخاک سپردند و در عزای او چند روز بازارهای اصفهان بسته بود و در جمیع بلاد شیعه مراسم تعزیت او را بر پا نمودند و تا قریب یک سال این مراسم در آن نواحی ادامه داشت.

اما مسجد سید در بیدآباد که وی در حدود ۱۲۴۵ بساختن آن شروع کرده مهمترین مسجدی است که از بعد از صفویه در این شهر بنا شده و سید بیدآباد و شهبش را که جزء ماریین و باغات حومه شهر می‌شمردند جزو شهر آورده و محله بزرگی را تشکیل کرد و بر دایره شهر افزود، مساحت مسجد هشت جریب و کسری و سمت

شمالی آن دو در بیابان مجاور دارد يك در بدهلپز بقعه مرحوم سيد، بار میشود و داخل بقعه صندوق قبر است و ضریحی پولادی در ۱۳۲۰ که مرحوم حاج سید محمد باقر نانی ولد مرحوم حاج سیداسدالله از نجف آمد برای مرقد جد خود مرتب نمود... در دوم سمت شمالی، طرفین درو دالان در ایوانی است نمازگاہ عمومی و جنبش حوضخانه و طهارت خانه، دو سمت مغرب و مشرق شبستانهاست برای نماز، و فوقانی آنها حجرات طلاب و مهتایبها و جلوشبستانها طاقنماهای کوچک مشبك و درها بکوچه های گرد خود دارد و سمت جنوب گنبد و ایوان و چهل ستون عالی و کاشی کاری و بالای ایوان ساعت بزرگی نصب شده و در دالان گوشه شمال و مشرق ارسی بلند است قبر مرحوم آقا میرزا مهدی پسر مرحوم سید از علماء و قبر میرزا ابوالفضل نواده آن مرحوم و قبر میرزا زین العابدین و حاج سید محمد علی و آقا سید مؤمن اولاد سید بزرگ آنجاست ۹۱.

مشهورترین پسران حجة الاسلام حاج سید اسدالله است که از شاگردان صاحب جواهر الکلام بوده و تألیفات چند نیز از او باقیست و در ماه رجب ۱۲۹۰ هنگامیکه بعتبات میرفت در کردند کرمانشاه وفات یافت و جنازه اش را بدوش تا نجف بردند و در آنجا بخاک سپردند دیگر حاج سید محمد علی است که نیز نزد صاحب جواهر تلمذ کرده بوده و بسن پنجاه و پنج در سال ۱۲۸۲ دار فانی را وداع کرده و پسر حاج سید محمد علی بنام سید محمد مهدی متولد سال ۱۲۷۸ مؤلف رساله کوچکی است در شرح علمای شیعه از حدود سال ۱۰۰۰ هجری تا سال ۱۳۰۳ بنام «غرقاب» و این عنوان یعنی غرقاب را مؤلف چون بحروف جمل با سال ۱۳۰۳ برابراست برای اسم کتاب خود اختیار کرده ولی آن رساله که نگارنده دیده‌ام ذیل مختصری دارد تا تاریخ قتل ناصرالدین شاه که معلوم نیست از خود مؤلف اصلی است یا از دیگری. تاریخ وفات مؤلف رساله غرقاب بدست نیامد.